

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

از اقسامی که مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) که با قسم آخر مجموعاً پنج قسم شد، قسم اول، دوم و سوم در این مثال و فرعی که می‌خواهیم مطرح کنیم اصلاً معنا ندارد. اما ایشان تعبیر کردند که قسم چهارم و پنجم یکی از وجوه فنی برای تقدیم وجوب حج بر وجوب وفای به نذر است.

قسم چهارم این بود که بگوئیم وجوب وفای به نذر نسبت به وجوب حج عنوان عدم لولایی دارد، یعنی وفای به نذر مقید است به عدم لولایی وجوب الحج. اما وجوب الحج نسبت به وفای به نذر از شق سوم است که قیدی که در وجوب حج باشد که به سبب او وجوب وفای به نذر بر او حاکم باشد وجود ندارد. از عبارت ایشان استفاده می‌شود که از لسان ادله و در مقام اثبات هم ممکن است همین استفاده شود.

در قسم پنجم بگوئیم وجوب وفای به نذر مقید است به عدم وجوب الحج اما وجوب الحج مقید به عدم وجوب وفا نیست بلکه مقید به عدم اشتغال به اوست. فرمودند لازمه‌اش این است که وجوب الحج اقل قیداً از وجوب وفای به نذر می‌شود و بر او مقدم می‌شود.

نظریه‌ی اول (مرحوم سید)

حالا ما قبل از اینکه بخواهیم در فرمایش ایشان ملاحظه‌ای داشته باشیم این فرع را شروع کنیم، يك مقدار ذهن آقایان روشن‌تر شود. مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «إذا نذر قبل حصول الاستطاعة أن يزور الحسين (عليه السلام) في كلِّ عرفة ثمَّ حصلت لم يجب عليه الحجّ». اگر قبل از آنکه برای انسان استطاعت حاصل شود نذر کند که امام حسین (علیه السلام) را در هر عرفه‌ای زیارت کند و بعداً استطاعت حاصل بشود «لم يجب عليه الحجّ».

بعد دو سه فرع دیگر را هم مرحوم سید می‌گوید که اینها از قبیل یکدیگرند. «و كذا لو نذر إن جاء مسافره أن يعطى الفقير كذا مقدراً، فحصل له ما يكفيه لأحدهما بعد حصول المعلق عليه» نذر کند اگر مسافرش از سفر بیاید هزار درهم به فقیر بدهد بعداً هم يك پولی به دستش آمد که یا باید این نذر را ادا کند و به فقیر بدهد و یا باید با این پول به حج برود. یعنی الآن پولی ندارد که مستطیع شود نذر می‌کند که اگر مسافرش از سفر آمد این مقدار به فقیر بدهد بعداً این پول به دست او می‌آید.

«بل و كذا إذا نذر قبل حصول الاستطاعة أن يصرف مقدار مائة ليرة مثلاً في الزيارة أو التعزية أو نحو ذلك» فرع سوم این است که نذر کند صد لیره در زیارت مشهد صرف کند یا برای تعزیه‌ی امام حسین بدهد. می‌فرماید «فإن هذا كله مانع عن تعلّق

وجوب الحجّ به» اگر نذر قبل از تحقق استطاعت باشد این مانع از تعلق وجوب حج است.

در آخر می‌فرماید «و أمّا لو حصلت الاستطاعة أولاً ثمّ حصل واجب فوری آخر لا يمكن الجمع بينه وبين الحجّ يكون من باب المزامعة، فيقدّم الأهمّ منهما» اگر استطاعت اول حاصل بشود بعداً يك واجب فوری دیگری محقق شد که امکان جمع بین آن واجب و آن حج نیست اینجا باید مسئله‌ی اهم و مهم را مطرح کنیم.

پس این تفصیل در کلام مرحوم سید وجود دارد که اگر نذر کننده قبل الاستطاعة نذر کرد مانع از وجوب حج است و نمی‌گذارد این آدم مستطیع شود. اگر بعد استطاعة آمد نذر کرد باید مسئله‌ی اهم و مهم را در نظر بگیریم. مسلم است حج نسبت به نذر به اینکه این مقدار پول به فقیر بدهد اهم است و باید جانب اهم را در نظر بگیرد. بعد خود سید می‌گوید «فلو كان مثل إنقاذ الغريق قدّم على الحجّ» حالا اگر مستطیع شد یا باید به حج برود یا باید این غریق را نجات بدهد این قدّم علی الحجّ^[1].

نظریه‌ی دوم (مرحوم نائینی و بروجردی)

حالا حواشی را اینجا بگوئیم؛ ببینیم نظرات آقایان چی هست؟ مرحوم نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) درست عکس نظر مرحوم سید را دارد. سید فرمود «نذر قبل الاستطاعة مانع عن تحقق الاستطاعة و مانع عن وجوب الحجّ» نائینی می‌فرماید استطاعتی که بعد می‌آید نذر قبلی را منحل می‌کند. می‌فرماید «بل ينحلّ نذره بحصول الاستطاعة بعده و يجب عليه الحجّ على الأقوى» با آمدن استطاعت بعدی نذر منحل می‌شود و باید حجتش را انجام بدهد. بعد نائینی می‌گوید اگر بعد از استطاعت نذر کند که هر عرفه‌ای را در کربلا زیارت امام حسین علیه السلام کند نذرش منعقد نمی‌شود «و لو نذر ذلك بعد حصول الاستطاعة و قبل وقت المسير لم ينعقد و إن كان قبل أشهر الحجّ على الأقوى» ولو این نذرش قبل از اشتهر حج باشد^[2]!

مرحوم آقای بروجردی هم همین نظر را دارد و می‌فرماید «الأقوى هو وجوب الحجّ و انحلال النذر» یعنی در این فرضی که نذر قبل از استطاعت است مرحوم آقای بروجردی هم می‌گویند استطاعت می‌آید نذر را منحل می‌کند. «لأنّ عدم وجوب الحجّ عند وجوب ما ينافيه إنّما هو لأجل التزام» می‌فرماید حج جایی واجب نیست که مزاحمی داشته باشد «لا لاعتبار عدمه في الاستطاعة» نه اینکه بگوئیم عدم آن منافی در استطاعت معتبر است.

آقای بروجردی می‌فرمایند اگر ما از ادله استفاده می‌کردیم که در استطاعت عدم وقوع النذر معتبر است یعنی کسی مستطیع است که برای این مالش يك نذری نکرده باشد، کسی مستطیع است که برای بودنش در يك مکانی نذر نکرده باشد. اگر عدم نذر را از ادله استفاده می‌کردیم که در استطاعت معتبر است اینجا می‌گفتیم وقتی نذر آمد مستطیع نمی‌شود.

اما در ادله می‌گوئیم استطاعت یعنی همین رفتن، داشتن زاد و راحله، اما عدم نذر در استطاعت معتبر نیست لذا تنها چیزی که مطرح می‌شود مسئله‌ی التزام است و بعد ایشان می‌فرماید «و وجوب الوفاء بالنذر غير صالح للتراحم» وجوب وفای به نذر صلاحیت التزام ندارد^[3]. پس سید نظرش این است که نذر مانع از تعلق وجوب حج است ولی نائینی، بروجردی و بعض دیگر می‌گویند استطاعت موجب انحلال نذر است و آن نذر را منحل می‌کند و از بین می‌برد.

نظریه‌ی سوم (مرحوم عراقی)

در مقابل، مرحوم آقاضیا می‌فرماید «ما أفيد في غاية المتانة» اینکه سید گفت اگر نذر قبل از حصول استطاعت باشد مانع از تعلق وجوب حج است متین است «بناءً على كون القدرة في ظرف العمل شرطاً عقلياً في صحّة النذر» بنابر اینکه قدرت در نذر را شرط عقلی بدانیم «و إلّا فبناءً على كونها شرطاً شرعياً كما هو المستفاد من بعض النصوص الذي تعرّضه الجواهر في آخر كتاب النذر».

اگر کسی گفت همان طور که قدرت و استطاعت در باب حج شرعی است، قدرت در عمل به نذر هم باید شرعی باشد. می‌فرماید از بعضی روایاتی که صاحب جواهر در کتاب النذر ذکر کرده همین استفاده می‌شود که در باب نذر مجرد اینکه بگوئیم قدرت عقلی بر انجام متعلق نذر داریم کافی نیست، علاوه بر این قدرت عقلی قدرت شرعی هم باید باشد یعنی بگوئیم متعلق نذر از نظر شرعی هم مشکلی نداشته باشد.

حالا اگر گفتیم متعلق نذر باید رجحان داشته باشد و زیارت امام حسین (علیه السلام) اذا كان مفوتاً للحج معلوم نیست رجحان داشته باشد. باید بگوئیم مفوت واجب نباشد اما اگر مفوت واجب بود این فایده ندارد، یا تعبیر رجحان را مطرح کنیم یا بگوئیم مفوت واجب نباشد و بالجمله وقتی ما روایات نذر را ملاحظه می‌کنیم همین که در لمعه و ... هم در ذهن شریف‌تان هست که می‌گویند باید متعلق نذر با قطع نظر از نذر رجحان داشته باشد، محلل حرام یا محرّم حلال نباشد، مخالف با کتاب و سنت نباشد، مفوت واجب نباشد و از این قبیل.

در نتیجه مرحوم عراقی می‌گوید هم وجوب وفای به نذر مشروط به قدرت شرعی است و هم وجوب الحج مشروط به استطاعت شرعیه است و از این نظر علی السویه اند. به عبارت دیگر اساس بحث ما از اینجا شروع شد که اگر دو واجب متزاحم شدند، یکی مشروط به قدرت عقلیه است و دیگری مشروط به قدرت شرعیه، حالا اگر قائلی گفت از ادله‌ی وجوب وفای به نذر فقط استفاده می‌کنیم که نذر مشروط به قدرت عقلی است و از ادله‌ی وجوب الحج استفاده می‌کنیم مشروط به قدرت شرعی است، همین جا تکلیفش روشن می‌شود می‌گوید وجوب وفاء به نذر مقدم است. آیا مرحوم سید که آمده اینجا نذر را مقدم کرده همین مبنا را دارد؟ که این بسیار بعید است مرحوم سید این مبنا را داشته باشد؛ چون در باب نذر اظهر من الشمس است که نذر مشروط به قدرت شرعیه است، مشروط به اینست که محلل حرام نباشد مفوت واجب نباشد، در حین عمل رجحان فی نفسه داشته باشد. پس اگر گفتیم وجوب وفا به نذر عقلی است، وجوب الحج شرعی است یقدم النذر علی الحج. این مبانی را خوب در ذهن شریف‌تان بسپارید.

ولی اگر گفتیم هر دو شرعی است مرحوم آقاضیا می‌فرماید دیگر ترجیحی بین این دو وجود ندارد. نه می‌توانیم نذر را مقدم کنیم و نه می‌توانیم حج را مقدم کنیم و ظاهراً مختار ایشان همین است. در نتیجه فتوای مرحوم محقق عراقی این است که مخیر است به نذرش عمل کند یا حج را به جا بیاورد. چون طبق مبنای ایشان هر دوی اینها مشروط به قدرت شرعی‌اند و هیچ يك بر دیگری مقدم نمی‌شود.

ایشان می‌فرماید اگر قائل شدیم که این مشروط به شرط شرعی است «ففی تقدیم النذر السابق فی هذه الفروض بأجمعها إشکال» در این سه فرضی که الان گفتیم اشکال وجود دارد «لأنّ تطبیق کلّ واحد من الخطابین یرفع موضوع الآخر».

ایشان ورود من الجانبین درست کرده می‌گوید نذر موضوع استطاعت را از بین می‌برد چون مراد استطاعت شرعی است و استطاعت شرعی یعنی برای این، واجب مساوی یا اهم دیگری نباشد از آن طرف نذر هم مشروط به قدرت شرعی است. پس نذر موضوع وجوب حج یعنی استطاعت را از بین می‌برد و وجوب الحج موضوع وجوب وفای به نذر را از بین می‌برد برای اینکه هر دو مشروط به قدرت شرعی‌اند.

بخواهد حج را انجام بدهد امتثال به حج اشتغال به ضدّ وفای به نذر است، بخواهد نذر را انجام بدهد امتثال به حج ضدّ وفای بالنذر است یعنی معنای دومی که قبلاً هم عرض کردیم در معانی‌ای که آقای صدر می‌گویند معنای دوم معنای مشهور برای قدرت شرعیه است، عدم الاشتغال بضدّ واجب یا مساوی او اهم اما حالا فرض کنیم هر دو مساوی است، ولو اینکه بعضی از آقایان تصریح دارند که حج اهم است ولی اگر فرض کردیم هر دو مساوی است، اینجا هر دو مشروط به قدرت شرعی‌اند، هر کدام موضوع دیگری را از بین می‌برند، هر کدام بر دیگری ورود دارند.

حرف مرحوم عراقی با مرحوم سید این است که می‌گوید شما قدرت شرعیه را در وجوب وفای به نذر معتبر می‌دانید یا نه؟ اگر ندانید این حرف درست است که بگوئیم چون اول این آمده مقدم می‌شود. اگر بدانید هر دو از این جهت مساوی‌اند، وقتی هر دو مساوی‌اند هر کدام موضوع دیگری را از بین می‌رود و ورود من الجانین می‌شود^[4].

نظریه‌ی چهارم (مرحوم امام)

امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند «بل لا إشكال فی أنه يجب الحج لأهميته» از عبارتشان استفاده می‌شود هیچ کدام دیگری را منحل نمی‌کند و از بین نمی‌برد و تزامم است. ولی حج چون اهم از وفای به نذر است باید حج را انجام بدهد و بعد می‌فرمایند «و العذر الشرعی لیس شرطاً للوجوب و لا مقوماً للاستطاعة» اگر بر کسی نذر واجب شد نسبت به حج عذر شرعی پیدا می‌کند اما می‌فرمایند این نه مقوم وجوب و نه مقوم استطاعت است. یعنی با وجوب وفای به نذر نه اخلاقی در استطاعت به وجود می‌آید و نه وجوب حج. پس باید چکار کنیم؟ «فلا بدّ من ملاحظة الأهمّ بعد حصول الاستطاعة و لا إشكال فی كون الحجّ أهمّ و أمّا بناءً علی كون العذر الشرعی دخیلاً فی الاستطاعة» می‌فرمایند حالا اگر کسی بیاید حرف مرحوم عراقی را بزند که عذر شرعی را دخیل در استطاعت بداند. می‌فرمایند «فلا وجه للفرق بین تقدّم الاستطاعة و تأخرها» که این يك مطلب دیگری است^[5].

نظریه‌ی پنجم

نظریه‌ی پنجم که البته این نظریه مقداری روحش به بعضی از انظار قبلی برمی‌گردد اینست که بگوئیم هر دوی اینها مشروط به قدرت شرعی‌اند اما چون وجوب الحج اقلّ قیداً است – همان فرمایش آقای صدر – از مسئله‌ی وجوب وفای به نذر یعنی علاوه بر اینکه هر دو مشروط به قدرت شرعیه‌اند اما وجوب وفای به نذر قیود دیگری هم دارد که در وجوب حج نیست. در حج فقط می‌گوئیم مشغول به امتثال ضدّش نباشد اما آنجا می‌گوئیم متعلق نذر باید رجحان داشته باشد، مفوت واجب نباشد، هکذا قیود دیگری که ذکر می‌کنند. از این راه بیائیم مقدم کنیم.

آقایان مصباح الهدی مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی جلد 11 صفحه 385 را ملاحظه کنید. ایشان برای انحلالی که مرحوم نائینی مطرح کرده سه وجه ذکر می‌کند و بعد می‌گوید این سه وجه را می‌شود به وجه واحد ارجاع داد و بعد نظر مختار خودشان هم بیان می‌کنند که فردا ان شاء الله این را جمع‌بندی می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 393 تا 396: (مسألة 32): إذا نذر قبل حصول الاستطاعة أن يزور الحسين (عليه السلام) في كلّ عرفة ثمّ حصلت لم يجب عليه الحجّ، بل و كذا لو نذر إن جاء مسافراً أن يعطى الفقير كذا مقدراً، فحصل له ما يكفيه لأحدهما بعد حصول المعلق عليه، بل و كذا إذا نذر قبل حصول الاستطاعة أن يصرف مقدار مائة ليرة مثلاً في الزيارة أو التعزية أو نحو ذلك، فإنّ هذا كلّه مانع عن تعلّق وجوب الحجّ به، و كذا إذا كان عليه واجب مطلق فوری قبل حصول الاستطاعة، و لم يمكن الجمع بينه و بين الحجّ، ثمّ حصلت الاستطاعة و إن لم يكن ذلك الواجب أهمّ من الحجّ لأنّ العذر الشرعی كالعقلی فی المنع من الوجوب، و أمّا لو حصلت الاستطاعة أوّلاً ثمّ حصل واجب فوری آخر لا يمكن الجمع بينه و بين الحجّ يكون من باب المزاخمة، فيقدّم الأهمّ منهما، فلو كان مثل إنقاذ الغريق قدّم على الحجّ، و حينئذٍ فإن بقيت الاستطاعة إلى العام القابل وجب الحجّ فيه، و إلّا فلا إلّا أن يكون الحجّ قد استقرّ عليه سابقاً، فإنّه يجب عليه و لو متسكعاً.

[2] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 394: بل ينحلّ نذره بحصول الاستطاعة بعده و يجب عليه الحجّ على الأقوى و لو نذر

ذلك بعد حصول الاستطاعة و قبل وقت المسير لم ينعقد و إن كان قبل أشهر الحجّ على الأقوى. (النائنى).

[3] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 394: الأقوى هو وجوب الحجّ و انحلال النذر لأنّ عدم وجوب الحجّ عند وجوب ما ينافيه إنّما هو لأجل التزام لا لاعتبار عدمه فى الاستطاعة و وجوب الوفاء بالنذر غير صالح للتزام. (البروجردى).

[4] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 393: ما أفيد فى غاية المتانة بناءً على كون القدرة فى ظرف العمل شرطاً عقلياً فى صحّة النذر و إلّا فبناءً على كونها شرطاً شرعياً كما هو المستفاد من بعض النصوص الّذى تعرّضه الجواهر فى آخر كتاب النذر ففى تقديم النذر السابق فى هذه الفروض بأجمعها إشكال لأنّ تطبيق كلّ واحد من الخطابين يرفع موضوع الآخر فلا وجه لترجيح أحدهما على الآخر كما هو الظاهر. (آقا ضياء).

[5] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 393: بل لا إشكال فى أنّه يجب الحجّ لأهمّيته و العذر الشرعى ليس شرطاً للوجوب و لا مقوّماً للاستطاعة فلا بدّ من ملاحظة الأهمّ بعد حصول الاستطاعة و لا إشكال فى كون الحجّ أهمّ و أمّا بناءً على كون العذر الشرعى دخیلاً فى الاستطاعة فلا وجه للفرق بين تقدّم الاستطاعة و تأخّرها فالتفصيل غير وجيه و ما ذكرنا سيال فى مزاحمة الحجّ لجميع الواجبات و المحرّمات أى لا بدّ من ملاحظة الأهمّ و أمّا انحلال النذر ففيه كلام. (الإمام الخمينى).